

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

پیکار پامیر

۱۰/۱۱/۱۰

"نقش پاکستان در تراژیدی خونین افغانستان"

جلد اول

به ادامه گذشته:

گلبدین و متحدین خلقی اش در جنگهای هفته اول ماه ثور شکست خورده بودند و باید توسط نیرو های مدافع کابل تعقیب میشدند که نشد، علت آن این بود که پاکستانی ها برهان الدین ربانی را وادار ساختند تا با انفاذ آتش بس فوری، تداوم جنگ و تعقیب نیرو های شکست خورده حزب اسلامی را متوقف سازد. به همین ملحوظ، ربانی هم به اساس خُبر "برادری" با گلبدین، به قومندان مشهور خویش (احمدشاه مسعود) دستور داد تا عیناً عمل کند. اما، همینکه میعاد آتش بس پایان یافت و مواد و سلاح کافی جنگی توسط (آی. اس. آی) پاکستان به چهار آسیاب رسانیده شد، راکت باران بی وقفه و بیرحمانه شهر کابل مجدداً از طرف گلبدین آغاز گردید که این بار حتا (سلیمان گیلانی) وزیر امور خارجه رژیم اسلامی چنان از کابل فرار کرد که تنها در پشاور دم گرفت. این راکت باران به حدی با قساوت انجام شد که اجساد شهدای بیشمار شبها و روزها روی خیابانها و میان کوچه ها و بازار ها باقی ماندند و هزاران جسد دیگر از طرف متعلقین شان در صحن حویلی ها و کناره کوچه ها دفن گردیدند. هزاران نفر با سر و پای برهنه و شکم گرسنه، گریان و نالان به سوی شمالی یا جلال آباد رو به فرار نهادند. منابع موثق اظهار داشتند که به تعداد چهار هزار نفر تنها در مرحله اول موشک باران کابل شهید و هزاران دیگر زخمی و معیوب گردیدند.

در اینجا میخواهم تنها دو حالت دردناک مردم کابل را از زمره هزاران غمناک آنها منیحت نمونه نقل کنم تا خواننده به عمق جنایات آی. اس. آی پاکستان و گماشتگان آن در حق افغان و افغانستان پی ببرد:

۱- دوشیزه جوانی که توسط شراپنل راکت های حزب اسلامی زخم عمیقی برداشته و به خاطر تداوم باران راکت و عدم امکانات معالجه، در صحن حویلی، فریاد های هولناکی میگشود. این دوشیزه بینوا از پدر تقاضا میکند تا

هرچه زودتر به زندگی اش پایان داده و به این وسیله او را راحت سازند، ولی پدر که اشک در میان دیده گانش خشکیده است، سوگمندان میگوید: " دخترم! یک پدر چطور میتواند چنین کاری را در حق فرزندش انجام دهد؟! " ، بازدوشیزه مظلوم رو به مادر کرده عین تقاضا را تکرار میکند، مادر با فریاد های تلخ مادرانه به داخل خانه پناه می برد. عاقبت، برای برادر جوان خویش عذرکنان میگوید: " خواهرت فدایت، ترا به خدا سوگند میدهم تا با فیر یک گلوله مرا از این عذاب برهان و زودتر در گوشه همین حویلی دفن کن. اگر شما مرده مرا به گور بسپارید، بهتر از آن است که راکت جهادی ها شما را هم بکشند و من به دست جانوران مسلمان نما بیفتم. . . . " بالاخره، برادر درحالیکه اشک در چشمانش موج میزند، با شلیک گلوله ای به حیات خواهر جوان و نا مراد خویش خاتمه میدهد.

۲- در اثنائی که موشکهای حزب اسلامی هنوز می غریدند و پیکر بیگناهان را با شدت پارچه پارچه میکردند، مادری با پاهای برهنه و سر و وضع آشفته در حالیکه کودک سه، چهارساله ای را به شانه حمل میکند، خودش را در نزدیکی های "پُل محمودخان" که ایستگاه بس هاست، میرساند تا سوار یکی از موترها شده به سوی جلال آباد فرار نماید. در همین اثنا، یکعزاده موتر " لاری" که مردم حتا در کناره های آن آویزان شده اند، آماده حرکت است و برای زن مظلوم هیچ جای و امکانی وجود ندارد. زن نالان در همین موقع در حالیکه از فرط وحشت سخت میلرزد و می گرید، کودکش را به داخل " لاری " افکنده عذرکنان میگوید: " ای مردم! به لحاظ خدا همین یکدانه جگرگوشه ام را هر جا که می روید با خود ببرید تا زنده بماند. . . . "

در اینجا کاپی عین نامه قلمی تاریخی 11 ماه حمل سال 1371 خورشید گلبدین را درج میکنیم که عنوانی جنرال عبدالرشید دوستم نگاشته شده و توسط قاصد خاص به او فرستاده شده است:

این سند به خودی خود میرساند که علم کردن موجودیت ملیشه های "دوستم" در کابل از طرف گلبدین در اواخر ماه حمل، بهانه ای بیش نبوده است. دوره چهارماهه جمهوری برهان الدین ربانی نیز با جنگهای خونین با سایر تنظیم های اسلامی- جهادی گذشت و همینکه میعاد چهار ماهه اش در پُست ریاست جمهوری پایان یافت، " شورای حل و عقد" را به تاریخ 28 ماه قوس سال 1371 خورشیدی (ماه اکتوبر سال 1992 میلادی) دایر نموده به این وسیله (با دعوت پیروان و خوشبینان حزبی و غیر حزبی اش از مرکز و ولایات و خرید رأی نماینده ها)، میعاد حاکمیت خویش را تا دو سال دیگر تمدید نمود. هرچند در این شورا که در عمارت وزارت داخله دایر گردید، تقریبا همه " تنظیم های جهادی" به شمول نماینده گلبدین به نام " جریر" اشتراک داشتند، با آنها این اقدام ربانی واکنش های حزب وحدت اسلامی، حزب اسلامی گلبدین، جنبش ملی- اسلامی شمال به رهبری عبدالرشید دوستم و صبغت الله مجددی را برانگیخت و آنها، تدویر و نتایج این " شورا" را فریبکارانه خواندند. گلبدین که غرض ادامه جنگ و خونریزی همیشه در صدد بهانه تراشی ها بود، تمدید مدت ریاست جمهوری ربانی را تمسک گرفته دست به اقدام تازه ای زد. وی با رهبری حزب وحدت اسلامی که با رژیم ربانی درگیر جنگ بود و با جنبش ملی اسلامی شمال که به خاطر اخراج نیروهایش از شهر کابل رنجیده بود و با مجددی که وی هم از ربانی و احمد شاه مسعود دل آزرده گشته بود، در تماس شده اتحاد

نظامی را به نام " شورای عالی هماهنگی" به منظور سرنگون سازی رژیم ربانی ایجاد کرد و صبغت الله مجددی را در رأس آن قرار داد. این اقدام گلبدین نه تنها مایهٔ تعجب عدهٔ خوش باورگردید، بلکه مردم چنین استنباط کردند که ضدیت های قبلی او با موجودیت ملیشه های دوستم در کابل که موجب شهادت هزاران انسان بیگناه گردید، دروغی بیش نبود. همچنان عضویت صبغت الله مجددی در " شورای عالی هماهنگی" ، یعنی قرار گرفتن وی در کنار کسی که وی قبلاً او را با ریک ترین الفاظ میکوبید و یاغی و باغی میخواند، دآوری های مردم مبنی بر بی ثباتی در گفتار و انحراف در کردار مجددی را به کرسی اثبات نشانید. در آن شب و روز گفته شد که این " شورای هماهنگی" و ائتلاف سیاسی- نظامی در نتیجهٔ تلاش و تمهید سازمان اطلاعات نظامی پاکستان و توافق جمهوری اسلامی ایران صورت گرفت. گرچه ایجاد این شورا در آن زمان ظاهراً گلبدین را از نزوای سیاسی - نظامی علیه دولت ربانی نجات داد، ولی به همان پیمان، ویرانی شهر و کشتار بی پناهان را گسترش داد، موج آوارگیها را متلاطم تر و متراکتر ساخت، ستمگری، غارت، چپاول و تجاوز به ناموس مردم را سخت دامن زد، بیدردی و بی رحمی را تا بدانجا رسانید که صبغت الله مجددی که چندی قبل گلبدین رژیمش را " رژیم بوش" خوانده و بالای طیارهٔ حاملش شلیک راکت نموده بود، رسماً گفت: " برادر گلبدین حق دارد به شهر کابل راکت بزند. . . " بعد از آن، نیرو های حزب وحدت به رهبری عبدالعلی مزاری نیز که مناطق افشار، کوهٔ سنگی، خوشحالخان مینه، دشت برچی، کارتهٔ 3 و کارتهٔ 4، دهمزنگ و کارتهٔ سخی را به دست داشتند، جنگهای شدیدی را علیه دولت ربانی آغاز کردند. یونس خالص امیر حزب اسلامی بعوض دفاع و حراست از هستی، مال و ناموس مردمی که سالها از وی و جهادش در برابر رژیم دست نشانده پشتیبانی کرده بودند، به نحوی بیطرفی اختیار نموده در پشاور و اسلام آباد رحل اقامت افگند. جالب اینکه تعدادی از مامورین عالیرتبهٔ مربوط به شورا های " جهادی و قیادی" در روز هائی که آتش جنگ اندک فروکش میکرد، غرض حصول " معاشات" شان به کابل میرفتند و باز به همان پناهگاه اصلی شان پشاور بر میگشتند. در دوران جنگهای وحشتناک کابل، هیچ فردی از مامورین عالیرتبهٔ " جهادی" و " قیادی" و اعضای خانواده های شان کشته، زخمی و یا متضرر نشد، بلکه همه تلفات جانی و مالی را همان اهالی بی بضاعت، بینوا و بی پناه کابل متحمل شدند.

سران شبکهٔ استخبارات منطقه، هیأت های حکومتی پاکستان، امرای احزاب اسلامی آن کشور مانند قاضی حسین احمد، مولانا فضل الرحمن و نیز هیأت های کشورهای اسلامی مانند ایران، تونس، الجزایر و نمایندهٔ سرمنشی عمومی سازمان ملل و غیره بارها در جریان جنگهای بیرحمانهٔ تنظیمی وارد کابل شده و ظاهراً میان جوانب در گیر میانجیگری میکردند تا اگر " جنگ متوقف شده کار باز سازی افغانستان آغاز گردد"، ولی آنچه به هیچصورت حاصل نمیشد، توافق جانبین به قطع جنگ و خونریزی و ویرانگری بود. زیرا، استخبارات نظامی پاکستان، روی پلان های طرح شدهٔ قبلی اش، همه نوع تلاشها را یکی پی دیگری، بسیار ماهرانه خنثی و بی اثر میساخت. این شبکه پاکستانی، با نفوذی که بالای دستگاه دولتی ربانی داشت، هر زمانیکه نیرو های حزب اسلامی گلبدین در جنگ ضعیف میشدند یا شکست میخوردند، دفعتاً سر و کلهٔ یک یا چند تن ملا و مولوی و افسر پاکستانی به کابل ظاهر میشد و یا یکی از مقامات حکومتی آن کشور اظهاراتی مینمود یا اقدام به مسافرت هائی به کابل و تهران و تاشکند میکرد تا آتش بس موقتی بر جانبین را تحمیل کند نه قطع جنگ و خونریزی را.

میر آقا حقجو که خود با احزاب اسلامی و امور جهاد سرو کار داشته ، در صفحه (۲۴) کتاب خویش که تحت عنوان " افغانستان و مداخلات خارجی " نوشته است، چنین مینگارد :

" . . . اهداف عمده و ستراتژیک پاکستان در رابطه با افغانستان عبارت بود از تضعیف قدرت و توانایی های ملی در افغانستان. ایجاد یک دولت ضعیف و همسو با پاکستان در آن کشور، کم رنگ ساختن روابط سیاسی- اقتصادی افغانستان با کشور هندوستان و جمهوری اسلامی ایران، همچنان تسلط بر راه های آسیای مرکزی و انتقال لوله های نفت و گاز از طریق افغانستان و خاتمه بخشیدن به مسأله خط دیورند که پاکستان برای تطبیق اهدافش اقدام به ایجاد نا امنی و تشکیل گروه های فشار علیه دولت نو پای اسلامی و شدت بخشیدن به جنگ های داخلی افغانستان نمود. حاد شدن بحران سیاسی - نظامی و عدم نظم و امنیت در افغانستان عامل سلطه کامل سازمان اطلاعات ارتش پاکستان یعنی آی. اس. آی در امور افغانستان و بستر مناسبی برای فعالیت های مافیای مواد مخدر، قاچاق اسلحه، سازمان های جاسوسی و تروریسم بین المللی تحت رهبری آی . اس. آی پاکستان و گروه طالبان گردید که با ظهور طالبان توسط پاکستان و سازمان های جاسوسی در صحنه سیاسی- نظامی افغانستان جنگ های داخلی بیش از پیش شدت بیشتری بخود میگیرد و بحران افغانستان گراف صعودی خویش را می بیناید. . . "